

بررسی و نقد روش تاریخ نگاری یعقوبی؛ مطالعه موردی تاریخ یعقوبی

سپیده محمدبیگی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰

چکیده

احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن واضح یعقوبی اصفهانی مصری (م ۲۸۴ق) از بزرگان و پیشگامان دانشمندان «موالی» است. او را می‌توان معلم و پدر جغرافیای اسلامی و تاریخ‌نگاری جهانی با ویژگی‌های عقل‌گرایانه دانست. گرایش دینی- مذهبی و وسعت تسلط علمی او در حوزه تاریخ، جغرافیا، شعر و نجوم و گیاه‌شناسی و مطالعات اجتماعی، وی را بر صدر طبقه‌ی دانشمندان بنام اسلامی- شیعی نهاده است. یکی از یادگارهای گران سنگ مورخ مذکور، کتابی تاریخی موسوم به تاریخ یعقوبی است. شناخت و معرفت بر روش و درون مایه تاریخ نگاری یعقوبی بر محققان و علاقه‌مندان به علم تاریخ نگاری- به لحاظ عظمت و جایگاه او در این علم - ضروری به نظر می‌رسد. از ویژگی‌های مهم تاریخ یعقوبی، پرداختن به جنبه‌های تمدنی و فرهنگی تاریخ، نگاه نقادانه او به روایات، گزینش اخبار و حذف برخی از آن‌ها، نگاه جامع به تاریخ و عدم محدودیت در دوره اسلامی، تواضع علمی او، نگارش تاریخ با روش ترکیبی، نگاه مستقل سیاسی، عدم حذف رخدادهای مربوط به شیعه و امامان معصوم علیهم السلام از تاریخ، صراحت نسبی و پرهیز از مدح و ستایش حکام، پرهیز از نقل برخی افسانه‌ها و اسطوره‌ها، و سبک موضوع محور کتاب را می‌توان نام برد.

کلید واژه‌ها: ابن واضح یعقوبی، تاریخ عمومی، تاریخ یعقوبی، تاریخ‌نگاری اسلامی

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): محمدبیگی، سپیده (۱۳۹۸، پاییز). «بررسی و نقد روش تاریخ‌نگاری یعقوبی؛ مطالعه موردی تاریخ یعقوبی». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۲۱-۳۴۴.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز؛ ایمیل: yasbeigi@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در زمینه‌ی تاریخ اسلام، کتاب تاریخ ابن واضح یعقوبی است که به تاریخ پیش و پس از اسلام پرداخته است. بررسی این کتاب دو جلدی از آن نظر قابل توجه است، که نسبت به دیگر تواریخ مفصل مانند نوشته‌های طبری، ابن اثیر و ابن خلدون نسبتاً مختصر بوده و البته این مسئله از جامعیت آن نکاسته است.

از منظر دیگر، گرایش‌های مذهبی مؤلف در نوع نگاه وی مؤثر واقع شده و کتابی دور از تعصبات رایج مورخین و محدثین اهل سنت را به وجود آورده است. هم‌چنین تاریخ وی را می‌توان نخستین تاریخ عمومی و جامع عصر اسلامی نامید که شهرت آن به فاصله‌ی نیم قرن بعد تحت الشعاع جامعیت و تفصیل کتاب بزرگ تاریخ طبری قرار گرفت، اما هیچ‌گاه اهمیت خود را از دست نداد.

یعقوبی نخستین کسی است که در تاریخ عمومی کتاب تدوین کرد. این کتاب در دو جزء چاپ شده است: یک جزء در تاریخ امم و ملل قدیم مانند: ایران، روم، هند، یونان و غیر ایشان. جزء دیگر در تاریخ اسلام از آغاز ظهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روزگار خلافت معتمد عباسی که در ۲۵۶ق بخلافت نشست.

نگاه جامع یعقوبی در تاریخ، نقطه‌ی تمایز او با بسیاری از مورخین عصر اسلامی است. یعقوبی به بیش‌تر تمدن‌های شناخته شده آن روز توجه نموده و سعی در شناساندن آن‌ها به مخاطب خود داشته است. شاید این دیدگاه یعقوبی بوده که موجب گرایش مورخین بعدی به تاریخ عمومی گردیده است.

در این مقاله به بررسی زندگی‌نامه و شرح حال یعقوبی، نگاه وی به تاریخ و جهان‌بینی حاکم بر نگاشته‌های او، تأثیرات محیط و جامعه بر افکار او و در نتیجه بر نوشته‌هایش خصوصاً کتاب تاریخ یعقوبی خواهیم پرداخت.

۲. زندگی‌نامه و شرح حال یعقوبی

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح عباسی معروف به ابن واضح و الیعقوبی از مورخین و جغرافی‌دانان قرن سوم هجری است. او را با القابی مانند ابن واضح، ابن واضح کاتب، ابن ابی یعقوب، ابن واضح اصفهانی، ابن واضح مصری و یعقوبی در منابع مختلف یاد کرده‌اند.

ابن‌واضح یعقوبی گویا از موالی بوده و مذهب تشیع داشته است (زرین کوب، ۱۳۸۳ش: ۲۴). وی از موالی بنی عباس به‌شمار می‌آمده است. نیاکانش از اصفهان به بغداد رفته‌اند اما گویا خود او در مصر زاده شده و بخش اعظم فعالیت علمی خود را در آن‌جا انجام داده و البته در منابع غرب اسلامی نیز به مصری مشهور شده است. از زادگاه و زمان تولد وی اطلاعی در دست نیست، اما از تعابیر وی

درباره اقامت‌گاه نیاکانش، می‌توان چنین حدس زد که در بغداد زاده نشده است. جد وی واضح، به مصر و مغرب سفر کرد اما در ۱۶۹ق به دستور هادی عباسی به قتل رسید و احتمالاً دیگر کسی از فرزندان وی به بغداد بازنگشته است. زمان وفات یعقوبی را معمولاً ۲۸۴ق ذکر می‌کنند (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۷۹ و ۸۰).

درباره نیای یعقوبی، واضح، گفته‌اند که وی از موالی منصور عباسی و صالح بن منصور بود و بدین جهت خاندان واضح به «عباسی» معروف شدند. واضح در ۱۵۸ق از طرف منصور، به حکومت ارمنستان رسید و تا پایان خلافت منصور، آذربایجان و ارمنستان در دست وی بود و در ۱۶۲ق به حکومت مصر رسید (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۱۰). نیز گفته‌اند که واضح برید مصر را در دست داشت. در زمان هادی عباسی، ادريس بن عبدالله، بنیان‌گذار سلسله ادریسیان مراکش و دایی حسین صاحب فخ، که از واقعه فخ جان سالم به در برده بود، به مصر رفت. واضح نیز که از شیعیان (رافضیان) بود با استفاده از امکاناتی که در اختیار داشت، ادريس را به سرزمین مغرب و ولایت طنجه فرستاد. ادريس در آن دیار صاحب دعوت گردید و پیروانی یافت، اما به دستور هادی عباسی، واضح را گردن زدند و بیابوختند. قتل واضح را به هارون عباسی نیز نسبت داده‌اند (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۱۲/ ۵۱۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۰ش، ج ۸/ ۳۶۱۳). هرچند که ادريس نهایتاً به دست عمال خلیفه مسموم و مقتول شد، اما حکومت وی در شمال آفریقا تا دیرزمانی پایدار بود.

یعقوبی معاصر سه مورخ بزرگ، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶-۲۱۳ق)، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۲ق)، و احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) است. می‌توان او را معلم و پدر جغرافیای جهانی در اسلام دانست، چنان‌که در تاریخ‌نگاری جهانی نیز پیشگام است. یعقوبی علاوه بر تاریخ و جغرافیا، در علم نجوم و گیاه‌شناسی نیز تسلط کافی داشته است. وی شاعر نیز بوده و ثعالبی از وی در زمره شعرای اصفهان نام برده است (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۷۸).

تعبیر «یعقوبی» برای این مورخ بزرگ در تألیفات متقدمین دیده نشده و گویا پس از انتشار آثار یعقوبی در اروپا رایج گشته است. یعقوبی دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان خراسان (۲۰۵-۲۵۹ق) بسر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نگاشته است. وی تا حدود ۲۶۰ق در شرق بود و به گفته سارتن تا ۸۷۳-۸۷۴م (۲۵۹-۲۶۰ق) کار وی در ارمنستان و خراسان رونق داشته است. او پس از ۲۶۰ق به هند رفته و سپس راهی مصر و مغرب شده و نزد طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ق) منزلتی یافته است. وفات او نیز ظاهراً باید در مصر یا مغرب روی داده باشد. تاریخ وفات وی را به اختلاف ۲۷۸ق، ۲۸۲ق، و ۲۸۴ق (۸۹۷م) ثبت کرده‌اند که قول مشهور همین است. نقلی در وفات وی پس از ۲۹۲ق نیز وجود دارد. (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۱۳ و ۱۴).

۳. آثار یعقوبی

یاقوت حموی تألیفات یعقوبی را به شرح زیر یاد کرده است:

«کتاب التاریخ او که کتابی بزرگی است و کتاب اسماء البلدان در یک مجلد و کتاب فی اخبار الامم السالفه که کتابی کوچک است و کتاب مشاکله الناس لزمانهم» (یاقوت حموی، ج ۱/۲۵۳).

محمد ابراهیم آیتی در مقدمه‌ی خود بر کتاب البلدان شرح به تألیفات یعقوبی را این چنین نوشته است:

«۱. کتابی در فتوحات و اقدامات طاهر بن حسین که خود مؤلف به آن تصریح کرده است. ۲. جغرافیای امپراطوری بیزانس ۳. تاریخ فتوحات آفریقا ۴. کتاب کوچک اخبار الامم السالفه ۵. المسالك و الممالک که به عقیده بعضی غیر از «البلدان» بوده است. ۶. کتاب ملوک الروم که یعقوبی آن را در ارمنستان و پیش از سال ۲۶۰ تألیف کرده است. ۷. کتاب مشاکله الناس لزمانهم که در سال ۱۹۶۲ در بیروت به چاپ رسیده است. ۸. تاریخ که در مقدمه مجلد اول ترجمه درباره‌ی آن به تفصیل بحث است. ۹. البلدان که به همین نام معروف شده و یاقوت آن را به نام اسماء البلدان ذکر کرده است، اما برحسب آن چه خود مؤلف در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید: "فجعلنا هذا الكتاب مختصراً لاخبار البلدان" نام درست آن مختصر اخبار البلدان بوده است» (یعقوبی، ۱۳۵۶:۱۴).

۴. محتوای تاریخ یعقوبی

کتاب تاریخ یعقوبی مشتمل بر تاریخ عمومی امم و ملوک و انبیاء است و در آن به نقل تاریخ اسلام و خلفا تا سال ۲۵۹ هجری قمری پرداخته و می‌توان آن را دایره‌المعارف تاریخ آن عصر به حساب آورد، مانند کتاب الامامه و السیاسه و عیون الاخبار دینوری (زرین کوب، ۱۳۸۳ش: ۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ۱ / ۳۵).

جلد اول آن دارای شش باب است: باب اول در تاریخ قدیم، باب دوم تاریخ اهل هند، باب سوم تاریخ یونان و روم، باب چهارم تاریخ ساسانیان و ایران، باب پنجم تاریخ چین و مصر و اهالیشان و قبایل نوبه و حبشه، باب ششم تاریخ عرب پیش از اسلام، دین اعراب و بازی‌ها و میسر آنان.

محتوای جلد دوم در واقع از ظهور اسلام و حوادث زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شروع شده است؛ پس از شرح مختصری از اوضاع جزیره العرب، بازارها و ... به میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته است تمام حوادث زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و جوانی و ازدواج با خدیجه که سن او را ۲۵ تا ۳۰ سال نوشته است، که پدرش خویلد بن اسد بن عبدالعزی پس از ۵ سال از جنگ فجار او را به عقد محمد صلی الله علیه و آله درآورده است. وی مطالب مربوط به ارهاص و حوادث هشدار دهنده هنگام

ولادت را نیز نوشته است که دیگران ننوشته‌اند. او حوادث بعثت و هجرت و سپس حوادث مهم دوران را تا هنگام رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله نوشته است. وی ضمن بحث از خلافت ابوبکر، احتجاج فاطمه سلام الله علیها و مباحث سقیفه و رحلت فاطمه سلام الله علیها و دفن آن حضرت را نوشته است. و مباحث حکومت و نصب خصوصی عمر توسط ابوبکر و سپس خلافت عثمان و شورش علیه او، مرگ عثمان و خلافت علی علیه السلام را آورده است. او در ضمن مباحث مربوط به خلفای اموی و سپس عباسی تا دوران معتمد عباسی و حوادث ۲۵۶ هجری قمری را نوشته و شرح حال امامان معصوم علیهم السلام تا شهادت امام هادی علیه السلام را آورده است. و تقریباً بهترین منبع قدیمی منسوب به شیعه و منصفانه و غیر مغرضانه‌ای است که در دسترس می‌باشد (تاریخ یعقوبی، ۱۳۸۲: ج ۲).

قدیمی‌ترین تاریخ عمومی که به زبان عربی باقیمانده تاریخ یعقوبی است و البته وی کتابی هم در جغرافیا دارد (البلدان) که اطلاعات تاریخی از آن به دست می‌آید (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۶). در منابع مختلف کتاب تاریخ یعقوبی را تاریخ ابن واضح، اخبار العباسیه، تاریخ احمد بن یعقوب، تاریخ کبیر، تاریخ عالم، تاریخ احمد بن یعقوب عباسی، تاریخ احمد بن یعقوب مصری در اخبار عباسیان و غیره نامیده‌اند (حسنی، ۱۳۷۶: ۵۴).

یعقوبی بر خلاف بسیاری از مورخین دوره اسلامی، در محتوای مطالب تاریخی خود به طبری وابسته نیست و حدود نیم قرن پیش از وی، تاریخ خود را نگاشته و از این جهت تاریخ وی اهمیت خاصی دارد. اما یعقوبی نیز مانند طبری تکیه چندانی بر مشاهدات ندارد (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۹) و از نقل‌ها استفاده می‌کند. اخبار و روایات تاریخ یعقوبی به کلی با روایات طبری تفاوت دارد و ظاهراً از سلسله مآخذ دیگری استفاده کرده است (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۴).

نخستین کسی که از این اثر یاد کرده، مسعودی، مورخ معاصر یعقوبی است. وی در مروج الذهب از «کتاب التاریخ تألیف أحمد بن یعقوب المصری فی أخبار العباسیین و غیرهم» نام می‌برد. هم‌چنین ابن شادی (حدود ۵۲۰ق) نیز در چند جای مجمل التواریخ و القصص، از احمد بن یعقوب و کتاب او یاد می‌کند. جمال الدین قفطی (۶۲۴ ه.ق.) و یاقوت حموی (۵۶۲ ه.ق.) نیز از کتاب او یاد کرده‌اند. این نقل قول‌ها نشان می‌دهد که تاریخ وی برای مورخان و نویسندگان متأخر تا قرن هفتم شناخته شده و مرجع بوده است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۸۵).

۵. رویکرد یعقوبی به تاریخ

از جنبه تاریخ‌نگاری، یعقوبی احتمالاً به پشتوانه جهان‌بینی مذهبی خود، تاریخ را با دیدگاه خطی نگریسته و با باور به روشن بودن آغاز و انجام تاریخ و با تکیه بر دیدگاه قرآنی - اسلامی، کتاب خود را از خلقت حضرت آدم و حوا علیهم السلام آغاز کرده و محتوای آن را در یک سیر خطی ادامه داده است.

اما در مقایسه با تواریخی که مبتنی بر کروئولوژی و ترتیب زمانی حوادث هستند مانند الکامل ابن اثیر که در حقیقت سالشمار وقایع است، تاریخ یعقوبی به صورت موضوعی، بخش‌بندی شده است. مثلاً هنگامی که از پادشاهان بابل می‌گوید، طبق اطلاعات خود از ابتدای تاریخ آن شروع کرده و تا فروپاشی تمدن آن ادامه می‌دهد و در میان آن به دیگر سرزمین‌ها و تمدن‌ها نمی‌پردازد (یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ج ۱ / ۱۰۱).

ویژگی دیگر تاریخ یعقوبی، پرداختن وی به جنبه‌های فرهنگی و تمدنی تاریخ سرزمین‌ها است. به‌عنوان مثال وی در تاریخ هند، به وضع حساب ده دهی توسط هندیان و همین‌طور به کشفیات و اطلاعات جغرافیایی آنان، اشاره می‌نماید (همان: ۱۰۳). وی در بررسی تاریخ یونان نیز به شاخه‌های مختلف علمی و فرهنگی جامعه یونان باستان، از جمله حکمت و فلسفه، پزشکی، نجوم، حساب، کیمیا، هندسه، کشاورزی و جادو اشاره می‌کند و از دانشمندان به نام یونان نام می‌برد (همان: ۱۱۶). وی حتی شرح مفصلی از توصیه‌های پزشکی دانشمندان یونان ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است و در ادامه به معرفی کتاب‌ها و دانش بزرگانی مانند بقراط، سقراط، اقلیدس، افلاطون، ارسطو و دیگران می‌پردازد. این ویژگی در مقایسه با دیگر تواریخی که تنها به زندگی پادشاهان و اشراف پرداخته و فاقد نگاه اجتماعی و فرهنگی به تاریخ بودند، تاریخ یعقوبی را برجسته و مهم جلوه می‌دهد.

ابن اسحاق یعقوبی در آغاز کتاب البلدان خود اشاره می‌کند که از افرادی که از سرزمین‌های دیگر می‌آمدند درباره‌ی ساکنان آن دیار، خوراک و پوشاک آن‌ها، کیش و عقاید آنان، حاکمان آن‌جا، و مسافت آن سرزمین تا سرزمین‌های دیگر پرسش می‌نموده است (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۲) توجه وی به جنبه‌های اجتماعی زندگی مردمان، ویژگی منحصر به فرد او در آن دوره است، چیزی که بسیاری از مورخین تا سده‌های بعدی از پرداختن بدان غفلت نموده‌اند.

شاید ریشه این نگاه یعقوبی را تا حدی بتوان وابستگی وی به خواستگاه مذهبی خانواده‌اش دانست. در آن زمان، گرایش‌های علمی و عقلی در میان شیعه بسیار پررنگ‌تر از فرق وابسته به حکومت بود و از این منظر انگیزه‌ای قوی را برای وی می‌توان متصور بود. یعقوبی خود علاقمند به علم نجوم و گیاه‌شناسی بوده و در آن‌ها تبحری نیز داشته است. اما با نگاه به کتاب تاریخ وی و تفصیلی که در پرداختن به تمدن‌های گذشته و میراث علمی آن‌ها به خرج داده، او را یک شیفته تمام عیار علم و دانش می‌بینیم.

یعقوبی تا حدی نقادانه به روایات تاریخی نگریسته و از نقل برخی روایات احتراز کرده است. وی در بخش‌هایی از کتاب مشخصاً منابع و روایاتی را که در اختیار داشته مورد اشاره قرار داده و به دلیل غیرمعقول بودن از نقل آن‌ها امتناع نموده است. مثلاً در تاریخ پارس می‌گوید:

«پارسیان برای پادشاهان خود چیزهای بسیاری ادعا می‌کنند که قابل قبول نیست؛ از قبیل فزونی در خلقت تا آن‌جا که برای یک نفر چندین دهان و چندین چشم و برای دیگری صورتی از مس و بر شانه دیگری دو مار که مغز سر مردان خوراک آن‌ها است، باشد، و هم‌چنین زیادی عمر و دفع مرگ از مردم و مانند این‌ها، از اموری که عقل آن‌را نمی‌پذیرد و در شمار بازیها و یاوه‌گویی‌های بی‌حقیقت قرار می‌دهد، پیوسته خردمندان و دانایان عجم و بزرگان و شاهزادگان و دهقانان‌شان و اهل علم و ادب این‌گونه مطالب را نگفته و صحیح ندانسته از حقیقت برکنار شمرده‌اند» (یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ج ۱ / ۱۹۳).

و برخی نقل‌ها را نیز مورد نقد قرار می‌دهد. وی در تاریخ مصر می‌گوید:

«می‌گفتند که ستارگان با پیمبران‌شان سخن می‌گفته و آن‌ها را آموخته‌اند که ارواح بر آنها فرود می‌آیند و در آن‌ها جای می‌گیرند و از شدنی پیش از شدنش خبر می‌دهند. این کاهنان با هشیاری عجیب و دقت نظری که داشتند بر عوام شبهه می‌کردند که با ستارگان سخن می‌گویند و آن‌ها اینان را به آن‌چه خواهد شد خبر می‌دهند، در حالی که چیزی نبود مگر تیزهوشی و آگاهی کاهنان به اسراری که برای طالع‌ها است و درستی فراست تا آن‌جا که کم اشتباه می‌گفتند و این درستگویی را به ستارگان نسبت می‌دادند که اینان را از آینده خبر می‌دهند با این‌که این امر باطل و بر خلاف عقل است» (همان: ۲۳۱).

یعقوبی در خصوص تاریخ وفات عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از میان نقل قول‌ها انتخاب می‌کند و با نوعی تحلیل یکی از نقل‌ها را رد می‌کند، اما در ادامه به داستان شق الصدر می‌پردازد بی‌آن‌که آن را نقد نماید، در حالی که این داستان از جمله روایات نه‌چندان قابل اعتماد است (همان: ۳۶۲).

تصریح یعقوبی به باطل و غیرعقلی بودن بعضی اخبار و گزینش اطلاعات درست، نشان می‌دهد که او مانند طبری ناقل صرف اخبار درست و نادرست نیست و به نقد و گزینش آن‌ها دست می‌زند. این گزینش هرچند مزیت تاریخ‌نگاری یعقوبی است، اما سبب حذف بسیاری از اخبار شده است؛ اخباری که به رغم نامعقول بودن، نوع نگاه، باورها و سنت‌های گذشتگان را منعکس می‌سازد (بیات و دهقان‌پور، ۱۳۹۰ش: ۲۵). وی در مقدمه البلدان تصریح می‌کند که:

«گزارش‌های هر کسی را که به راستگویی او وثوق داشتم، می‌نگاشتم، و به پرسش گروهی از گروهی یاری می‌جستم، ... و هر چه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم، به آن‌چه پیش‌تر شناخته بودم ضمیمه ساختم» (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۲).

هرچند به نظر می‌رسد یعقوبی به اسرائیلیات اکتفا نکرده و به سراغ منابع اصلی اهل کتاب رفته (بیات و دهقان‌پور، ۱۳۹۰ش: ۲۳ و ۲۴)، با توجه به استفاده از منابع یهود و نصارا و اقتباس از عهدین، در مواردی به دام افسانه‌سرایی‌های یهود افتاده و برخی روایات غیرقابل قبول را که در منابع اسلامی اصیل رد شده نقل می‌کند. به‌عنوان مثال در تاریخ حضرت داود نبی علیه السلام به نقل داستان

اوریا پرداخته و آن را به مانند متن عهد قدیم نقل می‌کند (یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ج ۱/۶۰). این در حالی است که این روایت قابل قبول نبوده و بعداً توسط علمای مسلمان نقدهای روایی و عقلی بر این داستان و امثال آن نگاشته شد (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۹۲؛ علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش: ۹۳). هم‌چنین است داستان‌هایی که درباره‌ی پیامبران دیگر در کتاب خود آورده است که البته دیگر مورخین مسلمان نیز از چنین خطاهایی مصون نبوده‌اند و این در جای خود قابل بحث است.

اماً ویژگی نیک یعقوبی که نگاشته‌های او را ارزشمندتر می‌نماید، تواضع علمی اوست. خود او تأکید می‌کند که «دانستم که مخلوق به پایان (امور) احاطه نمی‌کند، و بشر تا انجام نمی‌رسد» (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۲). به همین دلیل هم نام کتاب البلدان خود را «مختصری برای اخبار بلدان» قرار می‌دهد. وی به خوبی واقف است که امکان اشراف به تمام موضوعات تاریخی و جغرافیایی برای یک نفر بسیار اندک است و با فروتنی خاطر نشان می‌سازد که تلاش علمی او حرف آخر را نمی‌زند.

تاریخ‌نگاران مسلمان آثار خود را در قالب سه روش روایی، ترکیبی و تحلیلی ارائه کرده‌اند. یعقوبی در نگارش تاریخ، روش ترکیبی را پیش گرفته است. وی در این روش، به جای ذکر روایت‌های مختلف و سندهای آن‌ها، یک واقعه را از راه مقایسه، ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایت‌های گوناگون به نگارش درآورده است (طیبی، ۱۳۸۳ش: ۷۶).

۶. گرایش مذهبی - سیاسی یعقوبی و تأثیر در تاریخ‌نگاری او

یعقوبی هرچند ظاهراً به علت تشیع تحت تعقیب حکومت بوده، اما در نگاشتن مطالب تاریخی و حتی در بیان روابط مذهبی، بی‌طرفی زیادی از خود نشان داده است (اشپولر، ۱۳۶۹ش: ۲۹) و این مسئله اهمیت بسیار بالایی برای محققین تاریخ اسلام دارد.

بیان او درباره عباسیان با بیان دیگر مورخین دوره عباسی متفاوت است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳ش: ۲۴) و تا حدودی آزادانه‌تر و مستقل‌تر به شرایط سیاسی آن دوره نگریسته است. هرچند در مواردی در ذکر تاریخ عباسیان دست به گزینش زده و شخصیتی محافظه کارانه از خود به یادگار می‌گذارد از جمله یعقوبی خود ماجرای قیام حسین فحّی و شهادت او و جماعتی از خاندانش را ذکر کرده و به فرار دایی او ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی به مغرب و فاس نیز اشاره می‌کند (یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ج ۲/۴۰۷). اما خبری از دخالت واضح و کشته شدنش به دلیل حمایت از ادریس نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که وی کوشیده تا گرایش مذهبی خود را تا حدی پوشیده نگاه دارد. وی به نحوه درگذشت امام کاظم علیه السلام، قتل ابومسلم و جد سومش واضح به دست عباسیان، و شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون اشاره نکرده و توصیف‌های تمجیدآمیز از خلفای عباسی

دارد، اما یعقوبی اخباری از عباسیان را بر ملا کرده که دیگران شهامت ذکر آن را نداشته‌اند (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۸۱).

از مزایای تاریخ یعقوبی، خالی بودن آن از هرگونه مدح، ستایش و جهت‌گیری خاص درباره عباسیان، خلفای معاصر وی است و حتی در مواردی به نقد آنان نیز پرداخته است (بیات و دهقان‌پور، ۱۳۹۰ش: ۲۵). وی در خصوص مستعین، صراحتاً می‌نویسد: «مستعین را اهل بیت خلافت نبود...» (یعقوبی، ۱۳۸۲ش، ج ۲: ۵۲۵) که چنین صراحتی هر چند اندک، درباره بسیاری از مورخین آن عصر به چشم نمی‌خورد.

در اعیان الشیعه آمده است که: از بنی‌عباس معلومات منحصر به فردی ارائه می‌دهد که دیگران متعرض آن نشده‌اند (امین، ج ۳، ۲۲۰). مثلاً بنی‌امیه تلاش فراوان بر شرک ابوطالب داشتند که همان نظر عموماً در منابع اهل سنت آمده است ولی یعقوبی بر عکس اشعار و مطالب ابوطالب که دلالت بر ایمان او دارد، آورده است. مثل این شعر ابو طالب: «و عَرَصَتْ دُنْيَا قَدْ عَلِمْتُ بَأَنَّهُ مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِّيَّةِ دِينًا»؛ یا در رحلت خدیجه و ابوطالب، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مصیبتان لا أدری بآیهما أنا أَشدُّ جزءاً». و در فوت ابوطالب می‌گوید: «جزاک الله عنی خیراً» (یعقوبی، ۱۳۸۲ش: ج ۱ / ۳۸۸).

درباره ازدواج فاطمه سلام الله علیها با علی علیه‌السلام می‌گوید: من ترا تزویج نکردم، بلکه خدا ترا به علی علیه‌السلام تزویج کرد (همان: ۳۹۴). او می‌نویسد که ۳۲ سوره در مدینه نازل شد و آخرین آیه نیز آیه «کمال» «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» است (همان، ج ۲: ۴۰۱ و ۴۰۲). به همین جهت برخی از تذکره‌نویسان او را مورخی شیعه دانسته‌اند چون او مطالبی در کتابش آورده که دیگران از ذکر آن‌ها خودداری کرده‌اند.

او حدیث «غدیر» را در جریان «حجّه‌الوداع» سال دهم هجری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که برخی نیاورده‌اند و حدیث «تقلین» و عدم جدائی قرآن و عترت و نزول آیه ۳ سوره مائده، آیه کمال و اتمام نعمت و «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» را در روز غدیر و نصب علی علیه‌السلام به‌عنوان امارت و ولی‌امری در غدیر خم تصریح نموده است. در میان خلفا تنها او را امیر المؤمنین می‌نویسد در حالی که عمر بن خطاب نخستین خلیفه‌ای است که لقب امیرالمومنین گرفت (نک: تاریخ یعقوبی، عناوین آغاز دوران هر خلیفه).

در بحث «لیله‌المبیت» برای خنثی کردن توطئه کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایثار علی علیه‌السلام و مفاخره خداوند با فرشتگان و جبرئیل و میکائیل را نقل کرده و سپس آن دو برای حراست او به زمین آمدند و جبرئیل به علی علیه‌السلام گفت: مرحباً؛ به به؛ بر تو ای پسر ابوطالب هیچکس مانند تو نیست خداوند به واسطه تو بر ملائکه هفت آسمان مباحثات می‌کند (همان: ۳۹۸).

وی فرار همگی صحابه را در «أحد» جز علی علیه‌السلام و طلحه و زبیر را پس از شهادت حمزه اسدالله و اسد رسوله نقل کرده است.

در جنگ خیبر حدیث «لَا عَظِيمَ الرَّأْيَةَ غَدَا ان شاء الله إلى رجلٍ كَرَّارٍ غيرِ فَرَّارٍ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُوْلَهُ لَا يَنْصُرُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَي يَدِيهِ» درباره علی علیه السلام و قتل مرحب و فتح خیبر آورده است.

بیزاری پیامبر صلی الله علیه و آله از عمل «خالد بن ولید» پس از اسلام و فتح مکه درباره جنایت او بر بنی خدیمه و اعزام علی علیه السلام برای جبران خسارت و پرداختن دیه و خونبها بر آنان.

در جریان مباحله با مسیحیان نجران، تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین علیهم السلام را نقل کرده است و جریان حدیث غدیر به تفصیل و تصریح حدیث ثقلین با جمله «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» آورده است. جریان تخلف از جیش اسامه و ... توسط صحابه حتی ابوبکر و عمر و ... آورده است انکار مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله توسط عمر جریان دفن فاطمه سلام الله علیها را شبانه و عدم حضور همه جز سلمان و ابوذر و به قولی عمار را نوشته است.

بازی‌ها و ماجرای سقیفه و تصاحب خلافت به شیوه خاصّ تنها با حضور ۳ تن از مهاجران مثل ابوبکر و عمر و ابو عبیده و با استناد و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله.

و مخالفت گروه زیادی با ابوبکر و عدم بیعت با او و نقل اعتراض فاطمه سلام الله علیها و خطاب‌هاش و محاجّه‌اش با ابوبکر که «افی کتاب الله ان ترک اباک و لا ارث ابی» که نشانه تفکر شیعی اوست. بیماری و عیادت زنان از او و شکوه از عدم مراعات حق او و ناسپاسی از حرمت او و عدم دفاع شوهران آنان از حقوق و پذیرش وصیت و ... آورده است. و نیز ردّ تقاضای زنان پیامبر در مشارکت در غسل و تجهیزش و ...! (همان، ج: ۱، ۵۱۲). و جریان دفن غریبانه او در شب را نگاهشته است (همان).

جریان سقیفه و بازی خلافت را به تفصیل ذکر کرده و حتی اشعار عتبه ابی لهب را در نکوهش غاصبان و آنان که حق اول مؤمن اعلم به قرآن و سنت و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسی که تنها او در غسل و کفن شرکت داشت و جبرئیل او را یاری می کرد، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را آورده است (همان: ۵۲۳).

این‌ها نمونه‌هایی است که جز مورخ طرفدار اهل بیت و شیعه کسی جرأت نوشتن بسیاری از آن‌ها را در عصر حاکمیت خلفاء نداشت. نشانه‌های تشیع یعقوبی را می‌توان در مواردی چند ذکر نمود: تعظیم نام علی بن ابی طالب با عبارت «علیه السلام» و مانند آن، استناد به منابع و روایات تاریخی اهل بیت علیهم السلام و روایان شیعی، توجه بی‌سابقه به تاریخ فکری و اجتماعی و سیاسی شیعه از قبیل سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفه و مکه پیرامون ثقلین، ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیرخم، اشاره به حوادث سقیفه و حوادث بعدی. چنین است جانبداری تلویحی وی از برخی جنبش‌های علویان مانند نهضت زید بن علی و یحیی بن زید (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۸۱ و ۸۲).

به نظر می‌رسد که یعقوبی در پنهان نگاه داشتن نسبی اعتقادات خود، اعتباربخشی به کتاب و مطالب خود را مورد نظر داشته است، چرا که اگر تشیع وی علنی می‌بود، با توجه به تعصب جریان سنی مذهب حاکم، بعید بود که آثار وی مورد توجه قرار گرفته و حتی به دست آیندگان برسد. یعقوبی در این هدف موفق بود، چرا که ظاهراً هیچ رجال شناس و مورخی وی را به ضعف متهم نکرده است. حتی عقیلی که در معرفی ضعفای رجال حدیث کتاب نوشته، یعقوبی را از مشایخ خود دانسته و او را تلویحاً تأیید می‌نماید (همان: ۸۲).

در هر حال تشیع یعقوبی به نفع تاریخ تمام شده چرا که فرایند ثبت اطلاعات تاریخی به صورت یک‌سویه و به نفع خلفا را متوقف می‌کند. «سارتن» بی‌طرفانه بودن کتاب یعقوبی را دلیل بر تشیع او می‌داند. «جرجی زیدان» نیز علاوه بر قدمت، دیگر مزیت کتاب یعقوبی را شیعه بودن نویسنده آن می‌داند، چرا که وی از بنی عباس چیزهایی نوشته که دیگران از نگاشتن آن پرهیز می‌کردند (حسینی، ۱۳۷۶ش: ۵۶).

یعقوبی مورخ عصر دوم عباسی است که عصر نفوذ ترکان در دربار عباسیان از ۲۳۲ه.ق. تا ۳۳۴ه.ق. است. در دوره وی آل بویه بر بغداد مسلط شده و تشیع توسط آنان ترویج می‌شد (همان: ۵۹). این مسئله می‌تواند از مهم‌ترین مشوق‌های یعقوبی به درج اخبار شیعه و روایاتی که تا پیش از آن کسی را جرأت بیان آن نبود، در تاریخ باشد. گرچه یعقوبی ظاهراً هیچ‌گاه به بغداد باز نگشت، اما رونق تشیع در دوره وی، اهمیت کتاب او را در آن زمان دو چندان می‌کند.

۷. نثر و ادبیات تاریخ یعقوبی

یعقوبی کوشیده تا به صورت نقادانه و عالمانه و با رعایت اختصار، روایات و مواد تاریخی را نقل نماید. وی نخستین کسی است که روش موضوعی را به صورت بدیع و کامل در نقل تاریخ اجرا نمود و البته در ضمن موضوعات، از ترتیب زمانی نیز غافل نشد (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۸۶).

درباره یعقوبی، اشتهارش به صفت «کاتب» گویای حضور او در امور دیوانی و اداری است. البته در اصل، خاندان یعقوبی را به عنوان کاتب، معرفی کرده‌اند که در دیوان‌های خلفا و حکام اشتغال داشته‌اند (منتظری مقدم، ۱۳۸۲ش: ۲۱۳). شیوه تاریخ نگاری یعقوبی بهترین گواه بر این امر است، چرا که او در نگارش تاریخ خود، بر نقل مکاتبه‌های رسمی اهتمامی ویژه داشته و با دقت تمام، متن نامه‌ها و فرمان‌های حکومتی را گزارش نموده (همان: ۲۱۴)، البته روشن نیست که وی در کدام دستگاه حکومتی به خدمات دیوانی مشغول بوده است.

نکته حائز اهمیت در نثر و ادبیات تاریخ یعقوبی، رعایت ادب و آداب نگارش است. خطاب او به تمامی شخصیت‌های کتابش هرچند مخالف آن‌ها باشد، مؤدبانه و محترمانه است. وی در بسیاری از

موارد، وارد حوزه مستقیم نقد و به چالش کشیدن شخصیت افراد نمی‌شود مگر در مواردی که امر بسیار بدیهی است و موجب رنجش گروه و دسته‌ای نمی‌گردد. مثلاً درباره ابوموسی اشعری می‌گوید:

«پس علی علیه السلام ابوموسی را فرستاد با این که دشمنی او را نسبت به خویشان و فریبکاری او را با خود می‌دانست» (یعقوبی، ۱۳۸۲ش، ج ۲: ۹۰ و ۹۱)

و این گونه موارد در تاریخ یعقوبی بسیار اندک است. بلکه شیوه او ارائه اطلاعات است که در نتیجه آن مخاطب به نتیجه‌ای که مد نظر اوست، برسد.

دیگر ویژگی نثر کتاب او، رعایت اختصار است. یعقوبی تا آن‌جا که توانسته از تطویل و تفصیل، پرهیز کرده و اگر جزئیات یک واقعه را در نیافته، با فلسفه‌بافی و حاشیه‌تراشی و ارائه حدسیات غیرمنطقی، خلاء وجود اطلاعات را جبران نموده است. این خصوصیت او را نیز، می‌بایست منبعث از خواستگاه دیوانی او دانست. رعایت نظم تاریخی و فصل‌بندی دقیق مطالب کتاب هم، آن‌چنان که شایسته یک دیوانسالار و کاردار امور اداری است، در تاریخ یعقوبی رعایت شده که در جای خود قابل بحث است.

۸. منابع و استنادات مورد استفاده یعقوبی در نگارش تاریخ

یعقوبی از نخستین کسانی است که تاریخ جهانی به مفهوم کاملش را تدوین کرد و خصوصاً به تاریخ ملل غیر عرب توجه نمود. یعقوبی در بخش تاریخ اسلام از هیچ منبع مکتوبی نام نمی‌برد، چراکه او نیز مانند دیگر مورخان و محدثان معاصرش، به روش استناد به کتاب اعتماد نکرده است. وی تصریح می‌کند که به وثاقت و شهرت (روایت و راوی) توجه تام دارد. از این روی در آن‌جایی که به چنین وثاقتی دست نیافته با حفظ امانت و بی‌طرفی، متعرض اقوال منفرد می‌گردد و از واژه‌هایی مانند «و روی، قیل، یقال و قال فلان» استفاده می‌کند.

وی هم‌چنین به اسناد دیوانی متعدد دسترسی داشته و علاقه و توجه وی به آن‌ها موجب شده که بسیاری از مکاتبات دوره ساسانیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفا تا عصر مأمون، در تاریخ یعقوبی ثبت شود. یعقوبی از منابع غیرمکتوب و غیررسمی و نامشهور سود جسته و در کتاب وی نقل قول‌هایی می‌بینیم که وی نامی از آن‌ها در مقدمه کتاب نیاورده است (عزیزی، ۱۳۹۱ش: ۸۷). وی در مقدمه بخش اسلامی تاریخ خود، حداقل از ۱۲ راوی به همراه راویان آن‌ها نام می‌برد و البته راویان او بیش از این‌هاست (یعقوبی، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۳۵۷).

با توجه به این که یعقوبی در بخش اول تاریخ خود، اسامی و سرگذشت پیامبرانی را ذکر می‌کند که در قرآن کریم و روایات اسلامی به‌طور صریح و با سند متقن، به آن‌ها پرداخته نشده است، احتمال مراجعه وی به متون مسیحی یا یهودی قوت می‌گیرد. اما به دلیل از میان رفتن مقدمه جلد

اول (همان: ۲۸)، نمی‌توان در این باره قضاوت قطعی نمود. یعقوبی در متن کتاب در بحث از آدم، عبارت «به عقیده اهل کتاب» (همان: ۵) و درباره موسی بن عمران عبارت «انایان بنی اسرائیل بگویند» (همان: ۴۵) را به کار برده است. وی در بحث از پیامبران بنی اسرائیل و پادشاهان پس از موسی از عبارت «به قول بعضی از اهل کتاب» (همان: ۴۶) به طور غیرمستقیم به منابع خود اشاره می‌کند. یعقوبی آن‌جا که از قول برخی به زمان سوار شدن نوح بر کشتی سخن می‌گوید، با عبارت «... اما اهل کتاب این سخن را باور ندارند...» به روایت خود ادامه می‌دهد (همان: ۱۴-۱۵).

بسیاری از اطلاعات و اخبار موجود در کتاب یعقوبی با کتب عهدین مطابقت می‌کند، دکتر آیتی مترجم، این مطالب را با مطالب کتاب مقدس مقایسه کرده و موارد شباهت و اختلاف را در پاورقی ترجمه کتاب ارائه کرده است (نک: همان: ۲۳-۱۰۰).

یعقوبی مطالب خود درباره مسیح ^{علیه السلام} را با ولادت او آغاز می‌کند (همان: ۶۸ به بعد) وی در این مبحث به منابع مسیحی از جمله اناجیل چهارگانه: متی، مرقس، لوقا و یوحنا به طور مستقیم استناد و عبارات آن‌ها را به دقت ضبط کرده است (همان: ۶۹). وی در مواردی با عبارت «صحاب الانجیل» (همان: ۶۸) یا «قد وصف الحواریون» (همان‌جا) به ثبت مطالب خود می‌پردازد. گرچه وی مشخص نمی‌کند که منابع او در این اشارات شفاهی بوده یا آثار کتبی مسیحیان، اما با توجه به استنادات وی به اناجیل اربعه می‌توان یقین کرد که آثار مکتوب و از جمله کتاب مقدس در دسترس او قرار داشته است.

وی به مناسبت و در مواردی به برخی آیات قرآن ارجاع می‌دهد (برای نمونه نک: همان، ۱۴، ۵۶) و در مواردی به مقایسه بین عقاید مسلمانان و مسیحیان می‌پردازد:

«... پیروان انجیل نمی‌گویند که عیسی در گهواره سخن می‌گفت و می‌گویند مریم نامزد مردی به نام یوسف از فرزندان داوود بود...» (همان: ۶۸).

یعقوبی در مبحث «پایان کار مسیح» به ذکر اختلاف بین اناجیل اربعه می‌پردازد و غیرمستقیم به نقد آن‌ها می‌پردازد: «... این بود آن‌چه نویسندگان اناجیل می‌گویند و در همه چیز با یکدیگر اختلاف دارند» (همان: ۷۹) و برای پایان دادن به این اختلافات به قرآن استناد می‌کند (همان‌جا).

در میان منابع مکتوب مورد استفاده یعقوبی، خواه درباره دوره پیش از اسلام و خواه درباره دوره اسلامی، قرآن جایگاه نخست را دارد. موارد استفاده یعقوبی از قرآن فراوان است. وی از ابتدای کتاب خود در داستان آدم و حوا ^{علیهم السلام} گرچه بیش‌تر مطالب را از اهل کتاب و کتب مقدس نقل کرده است، اما هر جا که لازم دیده، آن مطالب را با آیات قرآن کریم مستند کرده است (برای نمونه نک: همان: ج ۱ / ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۸، ۶۸ و ۷۹؛ ج ۲ / ۲۸، ۵۰، ۵۳ و ۱۱۴). در مبحث مسیح عیسی بن مریم ^{علیه السلام} در دو مورد پس از ذکر مطالبی، که به احتمال زیاد به نقل از مسیحیان و منابع آنان است، خواننده را به قرآن ارجاع داده است (همان: ۶۸ و ۷۹). در رابطه با پایان کار مسیح ^{علیه السلام} به

عقاید متفاوت اناجیل اربعه و اختلاف و عدم هماهنگی آن‌ها اشاره می‌کند و با ذکر آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء به مقایسه بین آرای مسیحیان و مسلمانان می‌پردازد و بدین گونه به اختلافات پایان می‌دهد:

«... وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۚ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَزِيرًا حَكِيمًا ۖ نَه كَشْتَنَد او را وَ نَه به دَارش زدن دند بلکه بر آن‌ها مشتبه شد و آنان در او اختلاف کردند و به شك و تردید گرفتارند و آن‌ها را در علم و یقین جز پیروی گمانی نیست و او را به یقین نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا بُرد» (همان: ۹۷).

یعقوبی در کتاب دوم خود مربوط به تاریخ اسلام، از جمله یادکرد روز انذار (همان: ج ۲/۲۸)؛ واقعه خندق (همان: ۵۰)؛ غزوه بنی المصطلق (همان: ۵۳) و وفات پیامبر صلی الله علیه و آله (همان: ۱۱۴) نیز از آیات قرآن کریم بهره گرفته است. وی علاوه بر استناد به قرآن کریم، در موارد متعدد به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و بزرگان استناد کرده است هرچند منابع مکتوب مورد استفاده وی در این زمینه مشخص نیست (نک: همان: ج ۱ / ۲۱۶، ۲۲۵؛ همان: ۵ به بعد و ۸۹).

مطالعه متن تاریخ یعقوبی و مقایسه‌ی آن با منابع مکتوب تاریخی مورخان مسلمان قبل و معاصر یعقوبی نشان می‌دهد که مکتوبات روایی اعم از روایات قبیله‌ای مربوط به انساب قبایل عرب و روایات مربوط به تاریخ اسلام از عمده‌ی منابع او خصوصاً در کتاب دوم یعنی وقایع تاریخ اسلام بوده است. اما به دلیل آن که یعقوبی در تألیف کتاب خود از روش ترکیبی یعنی مقایسه میان روایات مختلف مربوط به یک واقعه و ترکیب آن‌ها و سرانجام ارائه در قالب گزارشی واحد استفاده کرده است، فقط در مقدمه‌ی کتاب دوم به ذکر کلی یا جمعی منابع روایی خود پرداخته است.

وی در بخش‌های مربوط به وقایع دوران جاهلیت و انساب عرب و قبایل و طوایف آنان و ملوک کنده، حیره، شام، یمن، کیش‌های عرب و ...، از امثال هشام بن محمد بن سائب کلبی، عیسی بن یزید بن دأب، هیثم بن عدی و مدائنی که از آنان در مقدمه‌ی کتاب دوم نام برده، بی شک استفاده کرده است (همان: ج ۲ / ۶)؛ و در موارد دیگری نیز به نسب‌شناسان اشاره‌ی مستقیم دارد (همان: ج ۱/۱۵۸؛ ج ۲ / ۱۲۲).

یعقوبی در مقدمه‌ی کتاب دوم که درباره‌ی تاریخ اسلام است، پس از ذکر اجمالی منابع روایی خود و حمد خدای متعال و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام و ذکر مطالب کتاب اول؛ از کتاب دوم، مطالب آن و روش‌ها و اهداف خود سخن می‌گوید (همان: ج ۲ / ۵ و ۶). وی ادعان می‌کند که در این کار از پیشینیان الگو گرفته، اما نه کاری تکراری، بلکه هدف خود را در نهایت تواضع علمی، ارائه کاری کامل‌تر و برکنار از اختلافات موجود در آن‌ها می‌داند و می‌گوید:

«... این کتاب خود را بر اساس آنچه بزرگان، دانایان و راویان پیشین و علمای سیر و اخبار و تواریخ روایت کرده‌اند تألیف نمودیم و نظر نداشتیم تا به تنهایی کتابی را تصنیف کنیم و خود را در کاری که دیگران بر ما پیشی گرفته‌اند به زحمت اندازیم، اما بر آن شدیم که گفتارها و روایت‌ها را فراهم سازیم چه آن‌ها را چنان یافتیم که در حدیث‌ها و خبرهای خود و در سال‌ها و عمرها اختلاف کرده برخی فزوده و بعضی کم کرده‌اند، پس خواستیم آن‌چه را از هر یک از آنان به ما رسیده است جمع آوری کنیم چه یک نفر به تمام دانش احاطه پیدا نمی‌کند...» (همان: ۶).

وی در ادامه با استناد به احادیثی از امام علی علیه السلام و سخنانی از بزرگان و حکما در ارزش علم، به مطالب و منابع خود اشاره می‌کند و از کسانی که مطالب را از آنان روایت کرده است نام می‌برد:

«اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از بزرگان بنی‌هاشم، ابوالبختری وهب بن وهب قرشی از جعفر بن محمد و جز او از رجال حدیثش و أبان بن عثمان [بجلی] از جعفر بن محمد و محمد بن عمر واقدی از موسی بن عقبه و جز او از رجال حدیثش و عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله بکایی از محمد بن اسحاق مطلبی، و ابوحسان زیادی از ابوالمنذر کلبی و جز او از رجال حدیثش و عیسی بن یزید بن دأب و هیثم بن عدی طائی از عبدالله بن عباس همدانی، و محمد بن کثیر قرشی از ابو صالح و جز او از رجال حدیثش و علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مدائنی و ابومعشر مدنی و محمد بن موسی خوارزمی منجم و ماشاءالله منجم در طالع سال‌ها و زمان‌ها» (همان: ۶).

وی در ادامه اذعان می‌کند که از غیر از این افراد هم مطالبی گرفته، اما به آن‌ها اشاره‌ای نکرده است (همان: ۶).

یعقوبی در کتاب اول، از مبحث پادشاهان یمن تا ولادت اسماعیل علیه السلام اشعار بسیاری را نقل کرده است (نک: همان: ج ۱ / ۱۹۷-۲۵۳). از این رو باید گفت منبع او، روایات شفاهی عصر جاهلی عرب بوده که در عصر حیات او به صورت مکتوب در دسترس وی قرار داشته است. مضامین شواهد شعری یعقوبی از این قرار است: مفاخر نیاکان و قبیله (نک: همان: ۲۳۹-۲۴۰)، ضرب‌المثل‌ها (نک: همان: ۲۴۰)، روایات و داستان‌های حکمت‌آموز (نک: همان: ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۶)، ذکر مکالمات بین دو نفر در مورد پادشاهان و شرح وقایع روزگار آنان (نک: همان: ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۸)، مناظره‌های بین شاعران و از جمله مناظره بین امرء‌القیس و عبید بن ابرص اسدی (نک: همان: ۲۱۸-۲۱۹)، بیان احساسات (نک: همان: ۲۲۸-۲۳۴، ۲۳۵)، مدح (نک: همان: ۲۳۷-۲۳۸، ج ۲: ۳۵۹)، مرثیه (نک: همان ج ۲: ۱۹۹) و نیایش با خدا و ستایش او (نک: همان: ج ۱/ ۲۴۷، ۲۵۱ و ۲۵۳: همان: ج ۲/ ۱۳) که آغاز این مضمون را می‌توان از زمان اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و از زبان آنان دانست؛ هم‌چنین اشعار نگاشته شده بر سنگ قبور (نک: همان: ج ۲ / ۴۲۲ و ۴۲۳)، در مدح و تحریک خلیفه عباسی در کشتن امویان (نک: همان: ۳۵۹)، و نیز خلافت علی علیه السلام و بیعت با او (نک: همان: ۱۸۵)، از دیگر مضامین اشعاری است که یعقوبی به آن‌ها استناد کرده است.

در حوادث مربوط به تاریخ اسلام، استناد به اشعار اندک و تعداد ابیات محدود است. در بسیاری موارد شاعر و مخاطب مشخص است و در مواردی به عبارت «... و فیه یقول الشاعر» اکتفا می‌کند (همان: ۴۰۷). بسیاری از اشعار ذکر شده در تاریخ یعقوبی دارای اطلاعات تاریخی، اجتماعی و نکات سودمند روایی است. از این رو به نظر می‌رسد وی اشعار را با دقت و هدفمندی گزینش کرده است (همان: ج ۱ / ۲۴۵)؛ مثلاً اشعار در مواردی حاوی اطلاعاتی از سفرهای تابستانی و زمستانی و قحطی مکه است (همان جا) و در مواردی از شعر به مثابه سند سود برده است (همان: ۲۱۳ و ۲۱۴). در بعضی از اشعار درباره‌ی شاعرانی چون امیه بن ابی صلت (نک: همان: ۲۰۰) و امرؤالقیس و عبید بن ابرص اسدی (نک: همان: ۲۱۸ و ۲۱۹) اطلاعات ارزشمندی را به دست می‌دهد. جالب آن که هر چند یعقوبی در شعر دستی داشته و ثعالبی او را در زمره‌ی شعرا نام برده است (ثعالبی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳/ ۳۴۹)، اما از خود شعری نیاورده یا اگر آورده نام خود را ذکر نکرده است.

در ارتباط با اطلاعات نجومی که در تاریخ یعقوبی آمده و سبب شده یعقوبی مسلط و علاقه‌مند به نجوم معرفی شود (نک: یعقوبی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱: ۱۳) شاید بهتر باشد که او را علاقه‌مند و آشنا به نجوم بدانیم نه منجم، زیرا به صرف بیان اطلاعات نجومی و طالع سال‌ها و ماه‌ها نمی‌توان او را در شمار منجمان به حساب آورد. وی در مقدمه‌ی کتاب دوم، به نام‌های خوارزمی و ماشاءالله منجم به- عنوان منابع اطلاعات نجومی خود اشاره کرده است (نک: همان: ج ۲ / ۶) که به احتمال قوی از جداول نجومی آنان بهره برده است.

اسناد مورد استفاده یعقوبی نیز مشتمل بر ۴ مورد عهدنامه از دوره‌ی عباسی است؛ اما مشخص نیست که نسخه‌ی اصلی آن‌ها را در اختیار داشته یا از مکتوبات دیگر نقل کرده است. این اسناد عبارتند از:

- ۱- نسخه‌ای از وصیت منصور عباسی در باب ولایت‌عهدی مهدی (همان: ۳۹۲)
- ۲- نسخه عهدنامه ولایت‌عهدی امین و مأمون که به خط امین نوشته شده بود (همان: ۴۱۶)
- ۳- نسخه عهدنامه ولایت‌عهدی مأمون پس از امین که به خط مأمون نوشته شده بود (همان: ۴۱۹)
- ۴- نامه طاهر به مأمون درباره کشته شدن امین (همان: ۴۴۱).

یعقوبی در ادامه از نامه طاهر یاد می‌کند که ماجرای خروج او از خراسان که مشتمل بر گزارش فتح مناطق، شهر به شهر و روز به روز بوده است و یعقوبی ادعا می‌کند که بر اساس این سند کتابی جداگانه در این موضوع نگاشته است (همان: ۴۶۳) اما نه نسخه‌ای از این سند را آورده و نه از آن کتاب اثری بر جای مانده است.

گر چه در مطالب مربوط به پادشاهان سریانی، پادشاهان موصل و نینوا و پادشاهان بابل (همان: ج ۱ / ۸۱ و ۸۲)، یعقوبی هیچ اشاره‌ی مستقیم یا غیرمستقیمی به هیچ منبعی نمی‌کند، اما می‌توان حدس زد که آن‌ها را بر اساس منابعی مکتوب نقل کرده است. اشاره گذرا و سطحی یعقوبی به این مباحث، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که شاید یعقوبی برای این مباحث اهمیت کم‌تری قائل بوده یا از آن‌جا که منابع و مطالب اندکی موجود بوده و یا در اختیار داشته، به ناچار به همان‌ها بسنده کرده است. شاید او در مقدمه کتاب اول به منابع اصلی این مطالب اشاره کرده بوده که متأسفانه از میان رفته است. آیتی در ترجمه کتاب اول، مقایسه‌ای بین مطالب مشترک یعقوبی و مسعودی انجام داده و به ذکر موارد اختلاف این دو مورخ پرداخته است (نک: همان: ۱۰۰: به بعد).

در مطالب مربوط به پادشاهان هند، یونانیان و پادشاهان یونان و روم نیز یعقوبی اشاره مستقیمی به منابع مورد استفاده خود نکرده است (همان: ۸۳-۱۴۳)، اما در ضمن مطالب او می‌توان به اشاراتی غیر مستقیم دست یافت. گرچه در این‌جا نیز این مشکل وجود دارد که نمی‌توان نوع مکتوب یا شفاهی منابع را تشخیص داد. سخن هوتسما در این مورد جالب توجه و راهگشا است:

«راجع به تاریخ هند و یونان و ملل دیگر که یعقوبی درباره آن‌ها صحبت کرده است، نمی‌دانیم که مأخذ آن چه بوده، چون مقدمه قسمت اول کتاب از بین رفته است. به هر حال اطلاعات وی از هر کجا باشد در این قسمت کتاب هم، از مؤلفان دیگر از نظر مواد مطالب و نداشتن افسانه‌های بی پایه بهتر است» (همان: ج ۱ / ۳۱).

یعقوبی در مباحث مربوط به پادشاهان هند با عباراتی چون «د/نایان هند گفته/ند...» (نک: همان: ۸۴، ۸۹، ۹۲) سخن را آغاز کرده و به بحث از فرهنگ این سرزمین پرداخته است. آشنایی او با فرهنگ هندی و آثار و کتاب‌های آنان از جمله ارقام هندی، هفت اقلیم، ادیان هند، سند هند و سایر آثار هندی و کتاب‌شناسی دقیق و مفصل آن‌ها ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که از آن‌جا که وی در دوره‌ای زندگی می‌کرده که نهضت ترجمه شکوفا بوده، به بسیاری از این آثار یا ترجمه آن‌ها دسترسی داشته و به احتمال قوی در مقدمه کتاب اول به آن‌ها اشاره کرده بوده است.

در بخش مربوط به یونانیان نیز یعقوبی (نک: همان: ج ۱ / ۹۵ به بعد) تقریباً بدون هیچ اشاره مستقیم یا غیرمستقیم به منابع مورد استفاده خود، به ذکر علوم و آثار علمی آنان و سپس به معرفی آثار مشهور بقراط، جالینوس، سقراط، فیثاغورس و ... پرداخته و آثار ذکر شده را فصل به فصل و گفتار به گفتار معرفی کرده است (همان‌جا). وی در مبحث پادشاهان یونان و روم از کتاب قانون بطلمیوس به عنوان منبع خود در ذکر نام اولین پادشاه یونانیان (فیلپوس) استفاده کرده است (همان: ۱۴۳). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور قطع، اولاً، اصل این آثار یا ترجمه‌هایی از آن‌ها در دسترس وی بوده است و ثانیاً، بسیاری از آثاری که یعقوبی در کتاب اول خود معرفی کرده است به احتمال باید از جمله منابع او بوده و مطالبی را از آن‌ها اخذ کرده باشد و قصد او از ذکر این آثار، صرفاً معرفی آن‌ها نبوده است.

یعقوبی بخش نسبتاً مفصلی را به پادشاهان پارس (نک: همان: ۱۵۸ به بعد) اختصاص داده است و در تاریخ ایران و پادشاهان آن به تفصیل سخن گفته است. او در این بخش، هم چون مورخ نامدار پس از خود، یعنی طبری باید از کتب هشام بن محمد بن سائب کلبی که ابن ندیم از آن‌ها یاد کرده، استفاده کرده باشد (نک: همان: ۳۱ و ۳۲؛ نیز نک: ابن ندیم، ۱۳۴۳ ش: ۱۶). وی هم‌چنین در مطالب مربوط به پادشاهی پارسیان و جانشینان آنان بنا به تصریح خود، به اطلاعاتی که از نسب‌شناسان گرفته، استناد کرده است (نک: یعقوبی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱ / ۱۵۸). بنابراین، عقیده کریستن سن که یعقوبی مطالب خود در باب طبقات و درجات ساسانی را از گاهنامه‌های قدیم دریافت کرده است معقول به نظر می‌رسد (کریستن سن، ۱۳۷۸ ش: ۴۰). وی تاریخ یعقوبی را یکی از منابع عمده‌ی تاریخ ساسانیان و از قدیم‌ترین تألیف‌ها در این زمینه می‌داند (همان: ۴۴).

در ذکر پادشاهان چین (نک: یعقوبی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱ / ۱۸۴ - ۱۸۰) یعقوبی منابع خود را در ابتدای بحث آورده است و مطالبی می‌گوید که از منظر منبع‌شناسی جالب توجه و با اهمیت است:

«راویان و دانایان و کسانی که به کشور چین رفته و روزگاری آن‌جا مانده‌اند تا آن‌که به کار آن‌ها آشنا گشته و کتاب‌های آن‌ها را خوانده و خبرهای پیشینیان آن‌ها را شناخته و آن‌ها را در کتاب‌ها دیده، از گویندگان شنیده‌اند و بر آن‌چه بر دروازه‌های شهرها و بت خانه‌های آن‌ها نوشته و روی سنگ‌ها کنده شده است مطلع شده‌اند، چنین اظهار کرده‌اند...» (همان: ۱۸۰).

این عبارت را می‌توان از جمله اصیل‌ترین و بهترین مدارک در تبیین منابع اصیل مورد استفاده مورخان اسلامی درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ سرزمین و مردمانی دانست که زبان و کتاب‌هایشان برای مسلمانان ناشناخته و ارتباط چندانی با آن‌ها نداشتند. در نتیجه می‌توان منابع او درباره چین را به‌طور واسطه‌ای و غیر مستقیم، برگرفته از اطلاعات و اخبار راویان و شاهدانی دانست که به اسناد، کتیبه‌ها، سنگ نوشته‌ها و منابع تصویری و ترسیمی دست یافته بودند. این عبارت می‌تواند از جمله مواردی باشد که روزنتال آن را اشارات ضمنی به شواهد غیر مکتوب و پرتوی نسبتاً جالب بر نگرش‌های فرهنگی دانسته است (روزنتال، ۱۳۶۵ ش: ۱۴۰). از عبارت «*اهل الصین یقولون*» نیز می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از اشارات یعقوبی به منابع نامشخص نام برد (نک: یعقوبی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱ / ۱۸۱). استفاده یعقوبی از چنین منابعی، هر چند به‌طور واسطه‌ای، بسیار ارزشمند است و دلالت به این دارد که او خود به چین سفر نکرده و اخبار مربوط به این سرزمین را با واسطه اخذ کرده است.

یعقوبی در مورد اطلاعات خود درباره‌ی پادشاهان مصر از قبط و جز آن، در متن کتاب (نک: همان: ۱۸۵ - ۱۸۹) به منبعی اشاره نمی‌کند، اما او اطلاعات بسیار ارزنده و جالبی را از پادشاهان مصر، فرهنگ، کیش و عقاید، شهرهای مصر و سال و روزهای آن‌ها به‌دست می‌دهد. از این رو می‌توان حدس زد که او احتمالاً به منابع اصیلی دسترسی داشته که او توانسته است چنین اطلاعات جالب و ارزنده‌ای را ارائه دهد. البته حضور او در مصر و غرب اسلامی هم نمی‌تواند در این امر بی‌تأثیر بوده باشد. منابع مورد استفاده یعقوبی در مورد سرزمین‌ها و قبایل بربر و آفریقاییان (حبشه و

سودان و بجه) (نک: همان: ۱۹۰) هم مشخص نیست. اما در پایان بحث از عقاید مختلف در مورد نژاد و نسب اقوام بربر و آفریقایی می گوید:

«... در این باب هر دسته‌ای روایت خود را اثبات می‌نماید و خداوند به آن چه واقع است داناتر است...» (همان: ۱۹۱).

ظاهراً وی در مواردی که یقین به صحت اخبار ندارد حکم قطعی نمی‌دهد و با عبارت «الله اعلم» و در لفافه اظهار نظر می‌کند.

یعقوبی گزارش از پادشاهان یمن (نک: همان: ۱۹۵) را با این عبارت آغاز می‌کند که:

«راویان و کسانی که ادعای آگاهی از اخبار و احوال امت‌ها و قبیله‌ها دارند گفته‌اند...» (همان جا).

به نظر می‌رسد که از جمله افراد مورد نظر یعقوبی، نسب‌شناسان باشند که وی در ذکر انساب قبیله‌های مختلف عرب به آنان استناد کرده است (همان: ۲۰۲).

اطلاعات شفاهی دو شکل روایی (شنیده‌ها) و گزارشی (دیدها و تجربیات شخصی) را شامل می‌شود. تاریخ یعقوبی نیز هر دو گونه اطلاعات روایی و گزارشی، یعنی شنیده‌ها و دیده‌ها را در بر دارد. یکی از مسائل در بررسی منابع مورد استفاده‌ی یعقوبی این است که نمی‌توان با اطمینان گفت که مشخصاً منابع او مکتوبات بوده‌اند یا نقل منقولات به طریق شفاهی، زیرا وی در متن کتاب خود کم‌تر به منابع خود اشاره می‌کند و این مشکل در جلد اول که مقدمه‌ی آن از بین رفته بیش‌تر به چشم می‌خورد. مسئله دیگر آن که فرض بر این که بخشی از اطلاعات وی نتیجه‌ی جهانگردی، مشاهدات و شنیده‌های مستقیم خود او بوده باشد، اما در متن کتاب، به ندرت گزارش مستقیمی از مشاهدات او آمده است تا بتوان به‌طور قطع آن را دلیل بر این دانست که منبع اطلاعات او مشاهدات شخصی‌اش بوده است.

به هر حال باید گفت به نظر می‌رسد یعقوبی در نقل هر روایت یا خبری معمولاً به منابع مکتوب مراجعه و به‌گزینش اخبار درست اقدام نموده است. وی در نقل روایات مربوط به دوره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صدر اسلام در موارد متعدد از راویان دست اول و صحابه و نزدیکان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نام می‌برد، از افرادی چون ابن مسعود (همان: ج ۲ / ۴۳)، ابن عباس (همان: ۴۳، ۴۴ و ۱۵۸)، جابر انصاری (همان: ۲۲۶ و ۳۲۰)، عمار بن یاسر (همان: ۲۰)، عبدالله بن زبیر با واسطه خاله‌اش عایشه (همان: ۲۶۰)، زهری (همان: ۳۰۶)، ابن اسحاق (همان: ۴۵، ۲۱)، واقدی (همان: ۱۵۷، ۱۴۰، ۴۲) و ابن کلبی (همان: ۱۹۰، ۳۳). شغل و حرفه دیوانی، اعتقاد و گرایش او به تشیع، آگاهی و علاقه او به نجوم و بسیاری از علوم رایج روزگار و پرداختن به جهانگردی از جمله اموری است که در انتخاب و گزینش روایات او از منابع مکتوب بسیار مؤثر بوده است. شواهد این

مدعا در متن کتاب به‌طور پراکنده، و در مقدمه کتاب دوم و بحث از منابع و در مقدمه کتاب جغرافیایی *البلدان* موجود است. در مقدمه *البلدان* می‌نویسد:

«... در آغاز جوانی پا به سفر نهادم و سفرهای من پیوسته گشته و دور ماندنم از وطن ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هر گاه به مردی از آن بلاد برمی‌خوردم وی را از وطنش و شهرش پرسش می‌نمودم؛ و آن‌گاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم» (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۱ و ۲).

وی بسیاری از گزارش‌ها را به نقل از بزرگان، شاهدان و آگاهان به اخبار روایت می‌کند و این هم‌چنان که پیش‌تر گفته شد بنا به شغل دیوانی و نفوذ و اعتبار وی و پرداختن به سیر و سیاحت بوده است و همین امر به گزارش‌های او اعتبار می‌دهد؛ در چنین مواردی وی با عباراتی چون «چندین نفر از اهل علم مرا خبر دادند که ...» (یعقوبی، ۱۳۸۲ش، ج ۲: ۱۲۲)، «بعضی دانایان به حکومت گویند...» (اهل العلم بالدوله) (همان: ۳۲۷)، «... کسی از بزرگان مرا خبر داد که ...» (همان: ۳۸۸) یا در جریان کشته شدن ادریس بن ادریس می‌گوید: «به گفته مردم مغرب، موسی [هادی عباسی] کسی نزد وی فرستاد...» (همان: ۴۰۵). هرچند مشخص نمی‌کند که مردم مغرب را در جریان سفر حج ملاقات کرده یا در سرزمین مغرب.

در جریان رفتن هارون به گرگان از شاهدان واقعه روایت می‌کند که «... پیرمردی از آل مهلب که همراه عیسی بن جعفر بوده مرا خبر داد و گفت ...» (همان: ۴۲۹). یا از والی خراسان در دوره مأمون، غسان بن عباد، روایتی می‌آورد (همان: ۴۵۲). در فتح خراسان به گزارش مردم خراسان استناد می‌کند (همان: ۱۶۷). در جریان زندانی شدن یحیی بن خالد برمکی توسط موسی (هادی عباسی) نیز، با واسطه بزرگان از یحیی نقل قول می‌کند: «بعضی از مشایخ به نقل از یحیی گفتند...» (همان: ۴۰۶).

از مقابله متن کتاب «غار گنجها» با متن کتاب یعقوبی، می‌توان پی‌برد که یکی از منابع وی این کتاب بوده است (همان). در باب تاریخ هند و یونان و ملل دیگر، منابع مشخص نیست. یعقوبی آن‌جا که از منابع متعدد و مفصل برخوردار بوده، موضوع را نیز به تفصیل بررسی کرده که البته احتمالاً، اهمیت موضوع یا علاقه‌ی خود وی بدان نیز بی‌تأثیر در پرداختن مفصل‌تر به آن نبوده، اما آن‌جا که منابع محدود یا ناموجود است، چنان موضوع را خلاصه کرده که به هیچ می‌ماند. مثلاً در بررسی تاریخ بابل باستان، تنها یک صفحه مطلب دارد، اما وقتی به هند می‌رسد، در ۱۵ صفحه مطالب را پی می‌گیرد، و درباره‌ی یونان این رقم به ۶۰ می‌رسد (آمار بر مبنای یکی از نسخ چاپی و صرفاً جهت مقایسه ارائه داده شده است). البته این مسئله البته می‌تواند ناشی از کمبود منابع و نایاب بودن آن‌ها، و یا مربوط به عدم دسترسی یعقوبی به منابع لازم باشد.

قدر مسلم یعقوبی در نگاشتن بخش اسلامی تاریخ خود از منابع متعددتر و مفصل‌تری بهره‌مند بوده است. بخش اسلامی تاریخ یعقوبی است که اصولاً مورد توجه مورخین قرار گرفته و اصل تتبع

و تلاش وی نیز در این بخش است. جلد دوم تاریخ یعقوبی که همان بخش اسلامی باشد، بیش از ۷۰ درصد تاریخ وی است که عمده کار تحقیقی وی را در بر می گیرد. در یک نگاه کلی تاریخ یعقوبی از این منابع بهره برده است: ۱- منابع مکتوب اعم از قرآن، کتب مقدس و منابع دینی یهود و نصارا، منابع عربی و اسلامی، اسناد. ۲- منابع غیرمکتوب و شفاهی اعم از نقل قول‌ها و مشاهدات. ۳- منابع نامشخص (بیات و دهقان پور، ۱۳۹۰ش: ۱۰).

ابن واضح یعقوبی برای فراهم آوردن اطلاعات جغرافیایی کتاب البلدان، به مناطق مختلف سفر نمود و به جمع‌آوری اطلاعات و پرسش از مسافران پرداخت. خود در این باره می‌گوید:

«من در عنفوان جوانی، و هنگام سال گشت سن و تندی ذهنم، به دانستن اخبار بلاد و مسافرت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقمند بودم و در پی آن رنج بردم؛ چه در آغاز جوانی پا به سفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندنم (از وطن) ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هرگاه به مردی از آن بلاد بر خوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم؛ و آن‌گاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم...» (یعقوبی، ۱۳۵۶ش: ۲).

در واقع کتاب البلدان از کتب جغرافیایی بسیار قدیمی دوره اسلامی است که از آن اطلاعات تاریخی نیز استخراج می‌شود. از سخنان خود یعقوبی چنان بر می‌آید که وی برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز خود از پرسش و مصاحبه استفاده نموده و با مسافرت به اماکن مختلف از شیوه مشاهده نیز استفاده نموده است. آن‌چه مایه تأسف است، از میان رفتن مقدمه‌ی جلد اول کتاب یعقوبی است، که احتمالاً در آن مانند مقدمه جلد دوم، به تشریح منابع اطلاعات خود پرداخته بوده است. در حال حاضر تنها با حدس و گمان و مقایسه می‌توان برخی منابع جلد اول را مطرح نمود و قضاوت در این مورد به طور قطعی ممکن نیست.

۹. نتیجه‌گیری

یعقوبی از نخستین مورخان عقل‌گرای عصر اسلامی است که با پرداختن به نقد محدود روایات و منابع، راه نویسندگان پس از خود را هموار ساخت. هر چند که وی در نقد و تحلیل بسیاری از روایات تاریخ اسلام، راه اغماض و تسامح را پیش گرفته، اما در نقل برخی از داده‌های تاریخی پیش از اسلام، با حساسیت و نقد، وارد حوزه تاریخ نویسی شده است. این میزان نقد و گزینش هر چند کافی نیست، اما در مقایسه با نگارندگان معاصر یعقوبی، بسیار حائز اهمیت است.

خواستگاه اجتماعی یعقوبی و وابستگی خانوادگی او به دیوان و نظام اداری، در عنایت او به اسناد موجود تا حدودی مؤثر بوده، اما شاید بیش‌تر از هر چیز در نگاه بی‌طرفانه او تأثیر گذارده است. این

رسم دیرینه دیوان سالاران است که در رفت و آمد سیاسیون، ثابت مانده و نگاه خود را از دفتر و دیوان منحرف نمی‌کنند.

تسلط یعقوبی بر اماکن جغرافیایی و مردمان کشورها به دلیل مشاهدات و مطالعات او در این زمینه، او را از افتادن به دام افسانه‌سرایي و اسطوره‌سازی تا حد زیادی باز داشته و این از مزایای تاریخ وی است. آن‌جا که در تاریخ او از مکان و زمان نامشخص و غیرقابل بررسی سخن به میان آمده، میزان داستان‌گرایی او نیز افزایش یافته است.

تاریخ یعقوبی تنها تاریخ اشراف و پادشاهان نیست. اما در دوره اسلامی عنایت او به تاریخ اجتماعی خیلی کم‌تر از دوره پیش از اسلام است. با این نگاه می‌توان جلد اول تاریخ او را «تاریخ ملل و اقوام پیش از اسلام» نامید، اما جلد دوم به‌هیچ‌روی شایسته چنین عنوانی نیست، چرا که توجه چندانی به مردم و فرهنگ رایج آنان نشده است.

سبک موضوع محور کتاب تاریخ یعقوبی، انسجام ذهنی بیش‌تری را در هنگام مطالعه‌ی آن موجب می‌شود، اما آن‌را از مزایای تواریخ گاه‌شمار و سال‌شمار محروم می‌سازد. البته این مسئله در جلد دوم تاریخ او کاملاً متفاوت است. همین مسئله ما را بر آن می‌دارد تا به این قضاوت برسیم که در جلد اول به دلیل نبود منابع روشن و روایات دقیق در زمان و سال رخداد حوادث، چاره‌ای جز پرداختن موضوعی به تاریخ نبوده است. به هر حال، دور شدن یعقوبی از این رویکرد در جلد دوم، چیزی از ارزش کار او نمی‌کاهد، چراکه مقتضای تاریخ اسلام همین بوده است. شاید اگر یعقوبی مثلاً مورخ قرن هفتم یا هشتم بود، شیوه‌ی موضوعی را بیش‌تر در نگاشتن تاریخ دوره اسلامی در پیش می‌گرفت. به‌عنوان نمونه، تاریخ مغرب را جداگانه، و مصر، اندلس، شام، خراسان، ماوراءالنهر، هند و دیگر ممالک را در دوره اسلامی به‌صورت مجزا بررسی می‌نمود!

گرایش شیعی یعقوبی، تاریخ را از فراموش کردن بسیاری از رخداد‌های صدر اسلام برحذر داشته است. نقطه‌ی عطف تاریخ یعقوبی نیز توجه به همین حوادث است. از قبیل جانفشانی‌های امام علی علیه السلام در نبردها، واقعه‌ی غدیرخم، حوادث مربوط به کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و امثال این‌ها که توسط مورخین اهل سنت، با اهمال یا اجبار، نادیده انگاشته شده و یا به‌صورت خیلی کم‌رنگ مورد اشاره قرار گرفته است.

منابع

- قرآن کریم.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶ق). **اعیان الشیعه**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۰ش). **تاریخ کامل**. ترجمه‌ی سیدمحمدحسین روحانی و حمیدرضا آزیز، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). **الأمالی**. ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۳ش). **الفهرست**. ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: ابن سینا.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹ش). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**. ترجمه مریم میراحمدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیات، علی؛ دهقان‌پور، زهره (۱۳۹۰ش). «بررسی تاریخ‌نگاری یعقوبی به لحاظ منابع»، **پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی**، ش ۳.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م). **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی، علی‌اکبر (۱۳۷۶ش). «بررسی تاریخ یعقوبی و شرح حال او»، **فصلنامه درس‌هایی از مکتب اسلام**، قم، ش ۱۲.
- حموی، یاقوت (۱۴۱۴ق). **معجم الادباء**. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵ش). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳ش). **تاریخ ایران بعد از اسلام**. ج ۱۰، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش). **تاریخ طبری**. ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- طیبی، سیدمحمد (۱۳۸۳ش). «تاریخ‌نگاری یعقوبی سیری در روش و درونمایه»، **ماهنامه معرفت**، قم، ش ۷۷.
- عزیزی، حسن (۱۳۹۱ش). «ابن واضح یعقوبی و آثار او در میراث مکتوب»، **فصلنامه پژوهش‌های تاریخی**، اصفهان، ش ۱۳.
- علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۷ش). **تنزیه الأنبياء**. قم: نشر دار الشریف الرضی.
- منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۲ش). «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، **فصلنامه تاریخ در آیین پژوهش**، قم، پیش شماره ۴.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶ش). **البلدان**. محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۲ش). **تاریخ یعقوبی**. محمدابراهیم آیتی، چ ۹، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ژوښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
ريښال جامع علوم انساني